کار- نان-آزادی
حکومت شورائی

کارگران سراسر جهان
متحد شوید!

سازمان فدائیان (اقلیت)

سال سی ام – نیمه دوم فروردین ۸۷

شماره ۵۲۳

خجسته باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

۳

اول ماه مه، روز اعتراض کارگری علیه نظم موجود

اول ماه مه، روزجهانی کارگر فرا می رسد. اول ماه مه، روز اتحاد وهمبستگی بین المللی کارگران و روز تجلی اراده واحد پرولتاریای تمام کشورها، برای برانداختن نظام سرمایه داری و نابودی هرگونه تبعیض ونابرابری واستثمار است. دراول ماه مه، میلیون ها کارگر در سراسر جهان، بابرپائی میتینگ وانجام تظاهرات وراه پیمائی، همبستگی طبقاتی خود را در برابر دنیای ستم و سرمایه به نمایش می گذارند و یک بار دیگر به سرمایه داران ومرتجعین در سراسر جهان اعلام می دارند که تا براندازی نظام سرمایه داری وایجاد نظم نوین سوسیالیستی از پای نخواهند نشست.

طبقه کارگر ایران نیزکه گردانی از ارتش بین المللی کارگران است، هدفی جدا از کارگران جهان یعنی مبارزه برای نابودی نظام سرمایه داری وایجاد نظمی نوین و سوسیالیستی ندارد.

طبقه کارگر ایران در حالی به استقبال اول ماه مه می رود که طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه بر تعرضات خود علیه طبقه کارگر وسطح معیشت کارگران بیش از پیش افزوده اند وباگسترش اختناق سیاسی وتشدیداقدامات سرکوب گرانه علیه طبقه کارگر،بی حقوقی کارگران را تشدید نموده اند.

اکثریت قریب به اتفاق کارگران وخانوارهای کارگری، از لحاظ اقتصادی و معیشتی در شرایط بسیار وخیم و دشواری به سر می برند وقادر نیستند نیازهای ضروری وحتاخوردوخوراک یک زندگی متوسط ومعمولی را تامین کنند.

میزان حداقل دستمزدهای کارگری، امسال نیز مانند چند سال گذشته در زیر خط فقر تعیین شد. درحالی که خط فقر در سال ۸۶ رقمی حدود ۶۰۰ هزار تومان بوده است، حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار، ماهانه ۲۱۹۶۰۰ تومان برای سال ۸۷ تعیین شد.

روشن است که این مبلغ، حتا برای اجاره مسکن کارگری هم کفایت نمی کند، چه رسد به آن که پاسخگوی کلیه هزینه ها و نیازهای یک خانوار کارگری باشد. هنوز مرکب مصوبه شورای عالی کار مبنی بر افزایش حد اقل دستمزدها خشک نشده بود که افسارگسیختگی نرخ تورم ، مبالغ افزوده شده بر دستمزدهای کارگری را

درصفحه ۲

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان ۴

گرانی و بیکاری برای توده‌ها! نفت ۱۰۰دلاری برای کی؟

این چه رازی‌ست که قیمت نفت به بیش از ۱۰۰ دلار در بشکه نیز رسیده اما طبقه کارگر واقشار تهیدست جامعه نه تنها نصیبی از این افزایش کم سابقه‌ی قیمت نفت نمی‌برند که بر فقر و سیه روزی شان نیز افزوده می‌شود؟!!

به راستی این نشانه‌ی چه اقتصادی‌ست که هر سال و در آستانه‌ی سال نو مزدبگیران باید شاهد افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها باشند، قیمت‌هایی که میزان ناچیز افزایش دستمزدها را در همان روزهای اول سال می بلعند و این کارگران می‌مانند و روزها و ماه‌های در پیش رو.

اما این تنها گرانی نیست که توده‌ها را می‌آزارد. بیکاری نیز دیگر معضلی‌ست که جان این مردم را به تنگ آورده. اما به رغم همه‌ی این فشارهای اقتصادی که نه تنها کارگران و زحمتکشان را به قهقرای فقر پرتاب کرده که حتا بسیاری از اقشار متوسط را نیز با مشکلات عدیده ی اقتصادی روبرو ساخته، مقامات جمهوری اسلامی خم به ابرو نیاورده و هنوز با جنجال و سروصدا به دنبال "تخم مرغ" دزد می‌گردند.

"شریعتمداری" سرمقاله نویس کیهان، از مزدوران سینه چاک سرمایه داران و از عمال فاسد حکومتی در سرمقاله روزنامه کیهان، با اعتراف به گرانی سرسام‌آور سعی می‌کند با دادن آدرس‌های غلط، بر روی نقش دولت در به وجود

درصفحه ۲

جنگ و گریز زنان با حکومت اسلامی ادامه می‌یابد

۸

وحشت از انقلاب یا ضرورت انقلابی دیگر؟

از بهمن ۵۷، که خمینی حاکمیت ارتجاعی و سرکوب گرانه خود را در جامعه اعمال نمود و انقلاب توده ها را در سال شصت به شکست کشانید نزدیک به سی سال گذشته است. از آن زمان تا کنون، افراد و نیروهای گریزان از انقلاب، تلاش بسیار کرده اند تا حاکمیت ضد انقلابی جمهوری اسلامی را عین انقلاب و یا محصول بی واسطه انقلاب توده ها تبلیغ و ترویج کنند.

آنان در بسیاری موارد آگاهانه و به عمد، سی سال حاکمیت جور، ستم و سرکوب رژیم به غایت ارتجاعی خمینی را عین انقلاب معرفی می کنند، وحشت از انقلاب را در میان توده ها دامن می زنند، حرکت های اعتراضی رادیکال و انقلابی را خشونت می پندارند، راه های مختلف مدارا با رژیم را تئوریزه و به خورد مردم می

درصفحه ۵

رویدادهای تبت، دالایی‌لاما و نقش قدرت‌های بزرگ

روز ۱۴ مارس گذشته (۲۴ اسفند) گروهی تظاهرکننده در لهاسا، مرکز تبت، به مغازه ها حمله کرده، اجناس آن ها را آتش زدند و صاحبانشان را که "تبتی" نیستند و چینی اند ضرب وجرح کردند و پرچم چین را سوزاندند. پس از این وقایع، تظاهرات هایی در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی که مسیر گذر مشعل المپیک بودند در حمایت از "استقلال تبت" صورت گرفت. بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ تابستان آینده قرار است در پکن، پایتخت چین برگزار شوند.

اصل مسئله چیست؟ آیا این ماجرا آنگونه که ادعا می شود، اعتراضی‌ست به اختناق و سرکوبگری دولت چین ، محکوم کردن سلب آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک توده های مردم این کشور، یا صرفا مردم تبت و دفاع از

درصفحه ۶

از صفحه ۱

اول ماه مه،
روز اعتراض کارگری علیه نظم موجود

خنثاساخت. موج جدید گرانی که از اواخر سال گذشته آغاز گردید و همچنان ادامه دارد، افزایش دستمزدهای اسمی را به کلی خنثا ساخته وهمزمان، روند نزولی دستمزدهای واقعی وقدرت خرید کارگری را شدت بخشیده است.
بایددرنظرداشت که اکثریت کارگران ایران ازشمول قانون کارخارج می باشندوبنابراین افزایش میزان حداقل دستمزدنیزشامل حال آن هانمی شود.فقر و تنگدستی وگرسنگی در میان کارگران و خانوارهای کارگری، بیش از پیش تشدید شده وگسترش یافته است. کارگران نه فقط قادر به تامین نیازهای ضروری زندگی نمی باشند و روز به روز فقیرتر می شوند، بلکه تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا، هرگونه ضمانت شغلی و چشم انداز ادامه کاری را از آنها سلب نموده واکثریت بسیار بزرگی از کارگران، همواره در معرض اخراج و بیکاری قرار گرفته اند. تداوم و گسترش خصوصی سازی ها، بیکار سازی وسیع کارگران را در پی داشته است و انبوه عظیمی از کارگران، در اثر اجرای این سیاست، به صف میلیون ها بیکار که هیچ گونه ممر درآمدی ندارند، پیوسته اند. در یک کلام طبقه سرمایه دار و دولت حامی این طبقه، از همه سو طبقه کارگر را تحت فشار گذاشته و بر شدت کار واستثمار وحشیانه کارگران افزوده اند. این تعرضات مهلک و فزاینده به سطح معیشت کارگری، برای تشدید استثمار طبقه کارگر، با تعرضات وحشیانه دیگری در عرصه سیاسی واجتماعی نیز همراه بوده است. طبقه سرمایه دار ودولت حامی این طبقه که از آگاهی وتشکل کارگران وحشت دارند، آشکارا بر اقدامات سرکوبگرانه خود علیه کارگران و جنبش کارگری افزوده اند. اخراج و بازداشت کارگران آگاه، تهدید و ضرب و شتم، شلاق و زندان واعمال یک رشته فشارهای ممتد روحی و روانی علیه فعالان کارگری و کارگران پیشرو،یورش به تشکل هاوجمع های کارگری به قصدقلع وقمع آنها، بیانگر بخشی از تعرضات سازمان یافته طبقه سرمایه دار علیه جنبش کارگری و برای جلوگیری از تشکل یابی طبقه کارگر می باشد.
اگرچه طبقه حاکم، کارگران ایران را از حق ایجاد تشکل های طبقاتی خود محروم ساخته است و تلاشش این است که با تشدید ارعاب و سرکوب، کارگران را از متشکل شدن باز دارد، اما کارگران ایران نیز، سال هاست که نه تنها به ضرورت، اهمیت ونقش تشکیلات ومبارزهٔ متشکل برای دست یابی به مطالبات خود وبرای پیشبرد مبارزه طبقاتی وقوف یافته اند، بلکه عملا نیز در این مسیر گام نهاده و مدت هاست که درگیر ایجاد چنین تشکل هائی شده اند.این ، اززمره حقوق اولیه ودموکراتیک کارگران است که بطورآزادنه تشکل ایجادکنندوخودرادرآن متشکل سازند. در همین راستا، تلاش آگاهانهٔ کارگران پیشرو و فعالان کارگری برای ایجادتشکل های کارگری وبرای سازماندهی مبارزاتی هماهنگ ترو متشکل تر و برای سازماندهی مقاومت متشکل در برابر تعرضات طبقه سرمایه دار ادامه یافته است. به رغم تشدید اختناق و سرکوب و به رغم آن که طبقه حاکم از راه های مختلف و در اشکال گوناگونی، بی حقوقی کارگران را تشدید نموده است، اما کارگران از مبارزه برای کسب حق ایجاد تشکل های مستقل خود باز نایستاده اند.
کارگران ایران اگرچه از آزادی های سیاسی واز حق اجتماع آزادانه وتظاهرات و راه پیمائی محروم اند، اما هر ساله به استقبال اول ماه مه رفته اند وضمن گرامیداشت روزجهانی کارگر، همبستگی طبقاتی خود را با کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه نظم سرمایه داری و برای نابودی ستم و استثمار، اعلام نموده اند.
سال گذشته، روزاول ماه مه، کارگران آگاه و پیشرو، با ابتکار عمل خود توانستند، مراسمی راکه قرار بود توسط خانه کارگر در ورزشگاه شیرودی برگزار شود، به یک تظاهرات و راهپیمائی با شکوه کارگری در تهران تبدیل نمایند. اول ماه مه سال گذشته،کارگران با انجام تظاهرات و راهپیمائی، همراه با حمل پرچم ها و پلاکاردهای مستقل، توانست ابتکار عمل را به دست گیرد، مطالبات وخواست های طبقاتی خود را از محیط های بسته و جمع های محدود بسی فراتر ببرد و درمقیاسی توده ای، این مطالبات را به سطح خیابان ها بکشاند.
تردیدی نیست که جمهوری اسلامی امسال نیزتلاش می کندازبرگزاری مراسم مستقل اول ماه مه توسط کارگران جلوگیری بعمل آورد.جمهوری اسلامی امسال تمام سعی خود را به کار خواهد برد که رویدادهای سال گذشته تکرار نگردد واوضاع از کنترل رژیم وعمال آن درخانه کارگر خارج نشود. با این همه باید گفت که به رغم تمام اقدامات بازدارنده و پیشگیرانه و به رغم تمام تمهیدات و ترفندهائی که ازهم اکنون رژیم وخانه کارگر آن در سر می پرورانند و یا محدودیت هائی که بعدا ایجاد نمایند، امسال نیز کارگران ایران در صفوفی به هم فشرده، مصمم تر و متشکل تر از گذشته، به استقبال اول ماه مه، روز جهانی کارگر خواهند شتافت. هیچ قدرتی، ولودیکتاتوری واختناق سیاسی بیمانندحاکم نیزقادرنخواهدبودنیروی ابتکاروخلاقیت طبقه کارگررادرچگونگی ونحوه برگزاری مراسم اول ماه مه زائل سازدومانع ازطرح مطالبات کارگری شود.
برگزاری مراسم مستقل و آزادانه روز اول ماه مه، حق مسلم طبقه کارگر است و طبقهٔ کارگر ایران نیزباابتکارعمل خودو با پرچم مستقل وپلاکاردهای مستقل خود،به استقبال روزجهانی کارگرمی رود.دراول ماه مه،طبقه کارگرایران نه تنهابا شعارهائی پیرامون همبستگی بین المللی کارگران به میدان می آید، بلکه دراین روز،خواستهای خودرانیزباصدای بلنداعلام می کند.طبقه کارگرایران باحمل پلاکاردهای مستقل که دوخواست مهم ومحوری؛ خواست افزایش دستمزد به بالای خط فقر وحق ایجاد تشکل مستقل کارگری، بر آن ها نقش بسته اند، در روز اول ماه مه به عرصه نبرد و رویاروئی با سرمایه داران خواهد شتافت وعلیه تعرضات طبقه سرمایه دار و نظم موجود، دست به اعتراض خواهد زد.

از صفحه ۱

گرانی و بیکاری
برای توده‌ها!
نفت ۱۰۰دلاری برای کی؟

آوردن وضعیت کنونی سایه افکند. وی که همه جا به دنبال رد پای توطئه علیه نظام مقدس سرمایه می گردد، چیزی موهوم به نام "تروریست های اقتصادی" را عامل اصلی نابسامانی‌ها معرفی کرده و هشدار می‌دهد که اگر وضع به همین منوال بماند، مردم (بخوان عوامل وزارت اطلاعات) خود حساب تروریست های اقتصادی را خواهند رسید، همان طور که در دورانی نه چندان دور (زمان سعید امامی) برخی از سرمایه‌داران را به خاطر ندادن حق حساب وزارت اطلاعات به همین عنوان به زندان انداخته و اموال شان را به نفع خود مصادره می‌کردند. اما جدا از مهملات این شکنجه گر زندانیان سیاسی، آن چه که در این سرمقاله به آن اعتراف شده و البته به ناچار، وضعیت وخیم اقتصادی و فشاری است که از این بابت بر روی توده‌ها وارد می‌شود. اما آش این سرمقاله نویس آن قدر شور بوده که "مصباحی" نماینده مجلس و یکی از همپالگی های شریعتمداری مجبور شد در جوابی به وی، ضمن رد استدلالات بی‌ارزش شریعتمداری در مورد علل و ریشه های گرانی، بر نقش اصلی دولت در به وجود آوردن این شرایط تاکید کند. وی هم چنین رشد فساد اقتصادی را نیز نتیجه‌ی بی واسطه‌ی سیاست‌های اقتصادی دولت دانست.
واقعیت این است که اقتصاد ایران بیمار است، اقتصادی که رکود و تورم را با هم به همراه دارد. در کجای دنیا امروزه می‌توانید کشوری را سراغ یابید که قیمت یک ساختمان، و یا یک تکه زمین در عرض دو سال چند برابر شود؟ اگر این نشانه‌ی بیماری نیست، نشانه‌ی چه چیز می‌تواند باشد؟ اما این بیمار هر روز وضعیت اش بدتر می‌شود و این بد شدن وضعیت بیمار نتیجه‌ی بی‌واسطه‌ی سیاست‌های اقتصادی دولت و تشدید بحران‌های سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی است. به واقع دولت با تزریق دلارهای نفتی و افزایش نقدینگی نقش مهمی در این موضوع داشته است. براساس آمار منتشره نقدینگی در سال‌های ۸۴ و ۸۵ به ترتیب ۳ /۳۴ و ۳۹ درصد و در سال ۸۶ بیش از ۳۰ درصد افزایش داشته است. کسری بودجه نیز در این سال‌ها از ۴۹ هزار میلیارد ریال در سال ۸۳ به بیش از ۲۵۰ هزار میلیارد ریال رسیده است.
براساس آمار ارایه شده از سوی بانک مرکزی، نیز نرخ تورم در سال گذشته ۴/ ۱۸ درصد بوده است که یکی از بالاترین نرخ های رسمی در سال‌های اخیر بوده است، این در حالی است که برخی از اقتصاددانان ایرانی به درستی این نرخ را غیر واقعی دانسته و نرخ واقعی تورم را بیش از ۳۰ درصد می‌دانند.
طبق آمار منتشره از سوی صندوق بین‌المللی پول نیز ایران دارای بالاترین نرخ تورم در

درصفحه ۴

خجسته باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

رفقای کارگر!

در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر قرار گرفته ایم. در این روز، ارتش جهانی کار، نیروی متحد وهمبسته خود را در مقابل دنیای ستم واستثمار سرمایه داری به نمایش می گذارد.

اول ماه مه، نماد اتحاد وهمبستگی بین المللی کارگران در مبارزه جهانی علیه سرمایه است. این همبستگی، ضرورتی ست برخاسته از هستی و موجودیت طبقاتی کارگران تمام کشورهای جهان. کارگران در سراسر جهان تحت ستم طبقه ای واحد، به نام سرمایه دار قرار دارند. شکل استثمار کارگران که همانا استثمار سرمایه داری ست، واحد است. شرایط زندگی مشترک ودشمن مشترک دارند. از این رو منافع واهداف شان در تمام کشورهای جهان، واحد و مشترک است.

در روند آگاهی طبقاتی به این اشتراک در منافع و اهداف است که کارگران جهان از مدت ها پیش، دریافتند که پیروزی آنها در مبارزه علیه سرمایه که خود، یک نیروی بین المللی ست، نیازمند تلاش، اتحاد وهمبستگی پرولترهای سراسر جهان است. برپائی سازمان های بین المللی کارگری، متشکل از سازمان های سیاسی و صنفی طبقه کارگر، عالی ترین تجسم درک آگاهانه این همبستگی ، تلاش و مبارزه مشترک از سوی کارگران تمام کشورهای جهان بوده است.

اول ماه مه، نمادی ست از این واقعیت که کارگران تمام کشورهای جهان، یک پیکر واحداند و در این روز با دست کشیدن از کار، راه هپیمائی، تظاهرات، گردهم آئی، جشن وسرور، قدرت عظیم خود را با اتحاد و همبستگی جهانی به نمایش می گذارند.

طبقه کارگر ایران نیز که گردانی از ارتش جهانی کار و جزئی جدائی ناپذیر از پیکر واحد پرولتاریای جهانی ست، در اول ماه مه، با دست کشیدن از کار، همبستگی خود را با کارگران تمام کشورهای جهان در مبارزه علیه سرمایه و برای ایجاد یک جامعه کمونیستی، متشکل از انسان های آزاد و برابر، جامعه ای رها شده از هرگونه ستم و استثمار نشان می دهد. به رغم تمام موانع و محدودیت هائی که طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران و دولت مذهبی پاسدار منافع آن، برسر راه این مبارزه طبقه کارگر پدید آورده اند، اما مبارزه کارگران به ویژه در سال های اخیر، وسعت گرفته، اتحاد وهمبستگی در صفوف آنها رشد کرده و سطح آگاهی طبقاتی‌شان ارتقاء یافته است. درفاصله یک سالی که از اول ماه مه سال گذشته تا به امروز گذشته است، کارگران در صدها مورد به اشکال علنی مبارزه، اعتصاب، راهپیمائی وتظاهرات، تجمعات اعتراضی در مقابل مراکز دولتی، مسدود کردن جاده ها وخیابان ها، اشغال کارخانه ها روی آورده اند و در بسیاری موارد، با نیروهای سرکوبگر پلیس جمهوری اسلامی درگیر شده اند. گاه تعداد کارگرانی که دراین مبارزات شرکت داشته اند، از نمونه نیشکر هفته تپه وکارخانه های لاستیک سازی به چند هزار رسیده است. این واقعیتی ست که در اغلب موارد، این مبارزات در اعتراض به پرداخت نشدن به موقع دستمزد و مزایای کارگران رخ داده اند. اما این تمام واقعیت نیست. ارتقاء روحیه مبارزه جوئی، آگاهی وهمبستگی، وجه دیگری از مبارزات کارگران است. بخش بزرگی از این مبارزات، ایستادگی ومقابله کارگران در مقابل اخراج است. رشد روزافزون روحیه اعتراضی ومبارزه جوئی کارگران را در این واقعیت می توان دید که اجازه نمی دهند، دولت و سرمایه داران به سادگی آنها را اخراج کنند. تازه ترین نمونه این مقاومت را درمبارزه و ایستادگی کارگران ایران صدرا وکیان تایر دیده ایم. مبارزت کنونی چندین هزار کارگر نیشکر هفت تپه نیز، از چنین سرشتی برخوردار است. دولت در تلاش است، با توسل به انواع و اقسام فشارها به کارگران نیشکر هفت تپه، شرایط را برای اخراج کارگران آماده سازد، کارگران نیز با مبارزه خود، این تلاش رژیم را خنثا ساخته اند.

جمهوری اسلامی در طول یک سال گذشته تلاش نمود با تشدید اقدامات سرکوبگرانه ، گسیل واحدهای پلیس ضد شورش به مقابله با کارگران، تهدید، دستگیری وحبس، مبارزات کارگران را مهار کند، اما نتیجه ای از این کار نگرفته است. بالعکس، روحیه اعتراضی، رزمندگی ومبارزه جوئی در صفوف کارگران رشد کرده ، مبارزات ادامه یافته و همبستگی وآگاهی کارگران ارتقاء یافته است. آنچه که به عنوان محرک نیرومندی برای گسترش مبارزات کارگری عمل کرده است، نیازهای مبرم اقتصادی وسیاسی ست. برکسی پوشیده نیست که وضعیت مادی ومعیشتی کارگران تا به آن حد وخیم است که قادرنیستند حتا با اضافه کاری های روزانه، حداقل معاش خانواده خود را تامین کنند. رشد افسار گسیخته نرخ تورم، مدام دستمزد واقعی کارگران را کاهش داده و منجر به تنزل هولناک سطح معیشت توده های وسیع کارگر شده است. بنابراین یکی از مطالبات مهم کارگران افزایش دستمزد بوده وهست. اما در شرایطی که رژیم اختناق و سرکوب حاکم، کارگران را از هرگونه آزادی سیاسی و داشتن تشکل های مستقل و سراسری محروم کرده است، تلاش و مبارزه کارگران واحدهای جداگانه برای افزایش دستمزد، اغلب با مقاومت سرمایه داران و سرکوب پلیسی دولت رو به رو شده است. کارگران در جریان مبارزه خود دریافته اند که بدون ایجاد تشکل های مستقل و قدرتمند، نمی توانند حتا درچارچوب نظم موجود، یک بهبود نسبی در وضعیت معیشتی خود پدید آورند. از این رو، تلاش کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل ، به رغم اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی تشدید شده است. بنابراین آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری و افزایش دستمزد دوخواست محوری سیاسی واقتصادی طبقه کارگر ایران در لحظه کنونی ست که در سرلوحه مطالبات کارگران در مراسم اول ماه مه امسال نیزجای خواهند گرفت.

مبارزه کارگران ایران، برای افزایش دستمزد وبهبود شرایط معیشتی، با مبارزه برای آزادی تشکل مرتبط شده است، اما هرگز نباید پنداشت که مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل از دولت، آن گونه که رفرمیست ها ادعا می کنند، به این معناست که دولت استبدادی جمهوری اسلامی درنتیجه این مبارزه، رسماً و قانوناً، آزادی تشکل های مستقل کارگری را خواهد پذیرفت. چرا که آزادی تشکل، همان گونه که تجربه تا به امروزنشان داده است، جزئی جدائی ناپذیر از آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم است. هنگامی که کارگران بتوانند آزادانه تشکل های خود را ایجاد کنند، در آن صورت توده های وسیع مردم ایران به آزادی سیاسی دست یافته اند و زمانی که این آزادی وجود داشته باشد، دیگر دولت استبدادی مذهبی جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت.

رفقای کارگر!

به رغم حاکمیت رژیم سرکوب واختناق در ایران، با تمام قدرت وامکانات، برای برگزاری باشکوه تر مراسم اول ماه مه، حول شعار های آزادی تشکل وافزایش دستمزد، تلاش کنیم و به هر شکل ممکن، همبستگی عملی و علنی خود را با کارگران تمام کشورهای جهان نشان دهیم.

رفقای کارگر!

سازمان فدائیان (اقلیت) فرارسیدن اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران تمام کشورهای جهان را تبریک می گوید وبار دیگر بر تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، استقرار فوری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان وگذار به سوسیالیسم که تنها راه نجات بشریت ستمدیده است، تاکید می ورزد.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورائی
نابود باد نظام سرمایه داری
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)- اردیبهشت ۱۳۸۷

از صفحه ۲

گرانی و بیکاری برای توده‌ها!
نفت ۱۰۰دلاری برای کی؟

خاورمیانه و پنجمین کشور در جهان است. براساس این آمار ونزوئلا با ۷/ ۲۵ درصد بالاترین نرخ تورم را در جهان داراست وایران با نرخ تورم ۷/ ۲۰ درصد مقام پنجم را دارا می‌باشد. در خاورمیانه پس از ایران، کشور قطر با ۱۲ درصد بالاترین نرخ تورم را داراست و بحرین با تنها ۳/۳ درصد شاهد کمترین نرخ تورم بوده است. اگر نگاهی به نرخ تورم در کشورهای خاور میانه بیاندازیم می بینیم که اغلب این کشور ها به رغم دارا بودن درآمدهای چشمگیر نفتی بامشکل اقتصاد ایران در پی تزریق دلارهای نفتی روبرو نشده اند.

برای روشن‌تر شدن موضوع ابتدا از گرانی آغاز سال نو شروع کنیم، بسیاری از کالاهای مورد نیاز وضروری مردم در طی این روزها به شدت افزایش یافتند. برخی از این کالاها افزایشی ۱۰۰ درصدی داشته اند. گوشت قرمز، مرغ، کره، پنیر، میوه و حبوبات از جمله کالاهایی هستند که افزایش سرسام‌آوری یافته‌اند. قیمت نان نیز از این افزایش‌ها درامان نبوده و افزایشی جهش‌وار داشته است. اما افزایش قیمت‌ها تنها در محدوده‌ی مواد خوراکی نیست. هزینه مسکن، حمل و نقل و هزینه‌های درمانی نیز افزایشی مشابه داشته‌اند. به طور مثال تعرفه‌های پزشکی که هر ساله از سوی سازمان نظام پزشکی اعلام می‌شود از ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. برای نمونه ویزیت پزشک عمومی بین ۲۵ تا ۵۰ درصد، ویزیت پزشکان فوق تخصص ۴۰ درصد، هزینه تخت بیمارستانی ۳۰ درصد شامل افزایش قیمت‌ها شده‌اند. اما چرا هر سال ما شاهد این افزایش قیمت‌ها هستیم و چرا در سال‌های اخیر از جمله و به ویژه امسال قیمت‌ها به این حد افزایش یافته‌اند؟

اگرچه دولت رشد اقتصادی را در سال گذشته ۶ درصد اعلام کرده، اما واقعیت این است که این رشد چیزی جز بالا رفتن درآمد دولت ناشی از افزایش قیمت نفت نبوده است وگرنه اقتصاد ایران در سال گذشته رشدی را در عرصه‌ی تولید و خدمات تجربه نکرده است. آمارهایی را نیز که دولت در مورد پایین آمدن نرخ بیکاری (۹/۹درصد) که ارتباطی نزدیک با رشد اقتصادی دارد، اعلام کرده دروغی بیش نیست. شواهد برعکس، نشان دهنده‌ی بالا رفتن نرخ بیکاری است. براساس اعلام سازمان تامین اجتماعی، تعداد بیمه شدگان این سازمان در سال گذشته ۵۰ هزار نفر کاهش را نشان می‌دهد و این به معنی کم شدن تعداد کارگران بیمه شده است و این در حالی است که هر سال بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نیروی کار جدید وارد بازار کار می‌شوند. سیاست دولت برای اشتغال نیز که با آن همه سروصدا و تحت عنوان "طرح‌های زودبازده" برپا شده بود، براساس آمار ارایه شده از سوی وزیر اقتصاد و دارایی رژیم کمتر از ۳ درصد نتیجه بخش بوده است یعنی چیزی در حد صفر و این در حالی است که در عمل برای هر شغل ایجاد شده چیزی حدود پنج میلیارد ریال به سرمایه‌داران پرداخت شده است.

حتا براساس برنامه های اعلام شده در برنامه توسعه چهارم در ارتباط با اشتغال زایی، اگر نگاهی به آمار رشد اقتصادی اعلام شده از سوی دولت شود می بینیم که نرخ بیکاری نمی‌تواند پایین آمده باشد، چرا که لازمه ی آن رشد ۸ درصدی اقتصاد است.

اما درآمد ناشی از نفت به کجا سرازیر می‌شود که وقتی اجرای لایحه نظام هماهنگ پرداخت (که یکی از خواست های معلمان است) مطرح می شود، دولت می گوید پول نداریم. وقتی که صحبت از حقوق عقب افتاده ی کارگران و معلمان می‌شود باز دولت می‌گوید پول نداریم. وقتی که بودجه تنظیم می‌شود شاهد کاهش بودجه خدمات عمومی مانند خدمات درمانی، آموزش و پرورش و غیره می‌شویم و نتیجه‌ی آن وضعیت معلمان حق تدریسی است که قرار است تعداد زیادی از آن‌ها اخراج شوند. به راستی این پول‌ها به کجا می‌روند و خرج چه دستگاه‌هایی می‌شوند؟ اگر نگاهی به بودجه سال‌های اخیر شود، می‌بینیم که حجم و درصد بودجه ی جاری به نسبت بودجه ی عمرانی در سال های اخیر رشد چشمگیری داشته و به رقم ۷۰ درصد از کل بودجه رسیده است و تازه اکثر طرح‌های عمرانی نیز به نتیجه نرسیده‌اند. به طور مثال در بودجه سال ۸۶ پیش‌بینی شده بود که ۲۰۷ طرح بزرگ عمرانی به اتمام برسد که از این تعداد تنها ۳۶ طرح به پایان رسیده و بقیه هم چنان نیمه کاره باقی مانده‌اند.

از سوی دیگر شاهد واردات گسترده‌ای هستیم که بی سابقه بوده است. ۴۸ میلیارد دلار واردات رسمی که اغلب آن را نیز کالاهای ساخته شده تشکیل می‌داده است و این در حالی است که بازار کالاهای قاچاق نیز از رونقی بی سابقه برخوردار گشته است. واردات بی‌سابقه هم چنین منجر به تعطیلی و ورشکستگی برخی از کارخانجات شده است که نمونه‌ی بارز آن صنعت قند و شکر است. هر چند که وضعیت برخی دیگر از صنایع نیز بهتر از آن نیست.

نتیجه‌ی سیاست های اقتصادی سال های اخیر در دو قطبی‌تر شدن هر چه بیشتر جامعه به خوبی قابل مشاهده است. از سویی شاهدیم که دستمزدها هر روز فاصله بیشتری با خط فقر می‌گیرد و اگر به طور مثال از نظر کمیته‌ی دولتی دستمزد خط فقر ۶۰۰ هزار تومان بوده، بعد از سال نو دیگر حتا این رقم نیز بسیار بیشتر است و این در حالی است که حداقل دستمزد تعیین شده برای سال آینده از سوی شورای عالی کار تنها کمی بیش از ۲۰۰ هزار تومان است. یعنی یک سوم نیازهای یک خانواده ی کارگری. براساس آمارهای دولتی نیز نسبت درآمد دو دهک ثروتمند به دو دهک فقیر در جامعه شهری از ۶/ ۷ برابر در سال ۸۳ به ۳/ ۸ برابردر سال ۸۴ افزایش یافته و این نسبت در جامعه روستایی به ۴/ ۱۰ درصد می‌رسد و این روند هم چنان ادامه دارد و باز براساس آمارهای رسمی ۸ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

حال با توجه به مجموعه ی این آمارها و سیاست های اعلام شده از سوی دولت که در بودجه سال ۸۷ نیز به صراحت بیان شده، می‌توان پیش بینی کرد که روند روبه افزایش قیمت ها و بیکاری در سال ۸۷ نیز هم چنان ادامه خواهد یافت. روندی که سیاست های اقتصادی دولت، تاثیر مهمی در شتاب آن داشته و سیاست های بین المللی رژیم که تحریم هایی را برای ایران به دنبال داشته، بی شک در آن تاثیرات منفی خود را به جا خواهند گذاشت که یکی از آن‌ها گران شدن قیمت کالاها و خدمات وارداتی می‌باشد.

بیهوده نیست که در جریان تصویب بودجه در مجلس، دولت با حمله به مجلس، بودجه را بودجه مجلس دانسته و نه بودجه‌ی دولت و بدین ترتیب به نوعی از خود در برابر پیامدهای اقتصادی حاصل از عمل‌کرد بودجه سلب مسوولیت کرده است.

در واقع دولت می‌خواهد از هم اکنون تقصیر افزایش گرانی و بیکاری را به گردن دیگری بیاندازد، زیرا به خوبی می‌داند که امثال سال انفجار قیمت‌ها و تشدید بیکاری خواهد بود.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۱۹ فروردین ۸۷، سازمان اطلاعیه ای با عنوان " کارگران ایران صدرا باید به سر کار خود بر گردند" منتشر کرد.
در این اطلاعیه ضمن اشاره به چگونگی اخراج حدود ۵۰۰ کارگر شرکت صنعتي ایران صدرا (شعبه بوشهر) توسط کارفرما، و یورش وحشیانه نیروهای سرکوب گر رژیم به اجتماع کارگران اخراجی در مقابل استانداری بوشهر آمده است:

کارگران مبارز، توده های زحمتکش ایران!

هر روز که می گذرد ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی ، برای کارگران و توده های زحمتکش جامعه بیش از پیش آشکار می گردد. کارفرمایان با اتکا به قوانین ضد کارگری و پشتیبانی نیروهای سرکوبگر رژیم، سیاست اخراج و سرکوب کارگران را شدت بخشیده اند. اما به رغم اینهمه فشار و تشدید سرکوب، کارگران نیز دریافته اند که برای تحقق خواست ها و مطالباتشان، راهی جز همبستگی و تشدید مبارزه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی وجود ندارد.

در پایان اطلاعیه سازمان، اخراج و سرکوب کارگران شرکت صنعتی ایران صدرا را شدیدا محکوم کرده و از بازگشت کارگران اخراجی به سر کار قویا دفاع نموده است. سازمان همچنین، خواهان همبستگی سراسری کارگران جهت تشدید مبارزه با سیاست های ضد کارگری و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی شده است.

از صفحه ۱

وحشت از انقلاب یا ضرورت انقلابی دیگر؟

دهند تا همچنان توده ها را اگر نگوییم به تمکین در مقابل جمهوری اسلامی بکشانند، لااقل از روی آوری به یک انقلاب اجتماعی باز دارند.
آنها، هرگز نمی گویند که آنچه در این سی سال بر سر مردم آمده، نه تنها انقلاب نبوده و نیست، بلکه بر عکس حاصل حاکمیت ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی بوده است. رژیمی که در سازش با آمریکا و پشتیبانی نیروهای رفرمیست و ضد انقلاب درون جامعه، بر گرده مردم نشست. حاکمیتی که از همان آغاز، آشکارا به سرکوب عریان و عنان گسیخته توده ها همت گماشت و با تعرض ضد انقلابی خود، تمام دستاوردهای انقلابی مردم و قیام ۲۲ بهمن را یکی پس از دیگری باز پس گرفت.
نیروهای بورژوا – لیبرال، سازمان های رفرمیست و جریان های مدعی اصلاح طلبی رژیم، به عمد و آگاهانه همه جنایات و کثافات رژیم را در ظرف بلورین انقلاب می ریزند تا به کارگران، توده های زحمتکش و نسل جوان جامعه بباورانند که انقلاب یعنی جمهوری اسلامی، انقلاب یعنی واپسگرایی، انقلاب یعنی کشتار و قتل و عام مردم، انقلاب یعنی خشونت و مرگ.
باید به همه آنهایی که کثافات جمهوری اسلامی را به نام انقلاب به خورد توده ها می دهند یاد آور شد که آنچه را که آنها به نام انقلاب توصیف می کنند، نه تنها انقلاب نیست، بلکه عین ضد انقلاب است.
حاصل انقلاب مردم و قیام ۲۲ بهمن، شوراهای کارگری در کارخانه ها بود که با تهاجم نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شد. شورای های دهقانی ترکمن صحرا بود که با یورش تانگ های رژیم در جوانه های خود به خاکستر نشست. آزادی زندانیان سیاسی از سیاه چال های رژیم سلطنتی بود که مجدد با حاکمیت ضد انقلابی جمهوری اسلامی به بند کشیده شدند. آزادی موقت مطبوعات، اجتماعات، احزاب، سازمان ها و تشکل های انقلابی بود که با فرمان مستقیم خمینی و با تهاجم چماقداران حزب الله و نیروهای سپاه پاسداران به سلاخی برده شدند. تلاش ملیت های تحت ستم برای رهائی بود که با شلیک خمپاره و توپ و یورش همه جانبه سپاه پاسداران و ارتش باز مانده از نظام فاسد شاهنشاهی به آتش و خون کشیده شدند.
آنها به جای توضیح این حقایق، به رمالی و شعبده بازی روی آورده اند و مصرانه اصرار دارند جمهوری اسلامی و تمام جنایات آنرا به نام انقلاب به خورد توده ها بدهند تا وحشت از انقلاب را در ذهن توده ها بنشانند.
مهم نیست هم اکنون صدای وحشت از انقلاب، از دهان چه کسی و چه نیروهایی بیرون می آید؟ نیروهای بورژا – لیبرال، جریان های رفرمیست اپوزیسیون، یا عناصر "اصلاح طلب" که مستقیما در شکل گیری حاکمیت سرکوب گرانه جمهوری اسلامی نقش داشته اند. آنچه مهم است این است که همه آنها یک صدا و در کنار هم شیپور را از سر گشادش می دمند، کشتار، جنایات، ویرانگری و تمام کثافات جمهوری اسلامی را به نام انقلاب به خورد توده ها می دهند، تا وحشت از انقلاب را در ذهنیت جامعه بباورانند، تا به زعم خود، کارگران و توده های زحمتکش را از دست زدن به انقلابی دیگر باز دارند.
ابراهیم یزدی، دبیر اول نهضت آزادی نمونه تیپیک این مجموعه است. او در آخرین موضع گیری خود در انستیتوی خاورمیانه در واشنگتن، سخنانی را بیان داشت که موضع روشن و شفاف همه نیروهایی ست که از وحشت وقوع یک انقلاب اجتماعی به خود می لرزند.
یزدی در سخنرانی خود در انستیتوی خاورمیانه در واشنگتن گفت: امکان انقلاب جدیدی در ایران وجود ندارد و کسی هم به دنبال انقلاب نیست. من به نسل جوان ایران می گویم که اشتباه ما را تکرار نکنید. نگویید که اگر اینها بروند همه چیز خوب خواهد شد؛ این طور نخواهد بود.
ابراهیم یزدی و همه آنهایی که از وحشت انقلاب خواب شان آشفته گشته است، خوب می دانند که انقلاب ساخته و پرداخته کسی نیست. انقلاب را کسی به وجود نمی آورد، بلکه ضرورتی ست که از قانونمندی های تحول اجتماعی بر می خیزد. و اتفاقا جامعه ایران نیز هم اکنون نیازمند تحول و دگرگونی است. وقتی مناسبات کهن و ارتجاعی مانع تحقق خواست های توده های تحت ستم می گردد، وقتی به مطالبات کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و در یک کلام به مطالبات توده های میلیونی پاسخی داده نمی شود و همچنان این مطالبات بر روی هم تلنبار می گردند، وقتی حاکمیت با توسل به قهر و زور در برابر این تحول مقاومت می کند، بنابر این، ضرورت مبرم دگرگونی و انقلاب در مناسبات اجتماعی را در دستور کار قرار می دهد و توده های مردم را به درهم شکستن روبنای سیاسی موجود و به زیر کشیدن طبقه حاکم و مسلط فرا می خواند. چنانکه لنین می گوید: "انقلاب به معنای دقیق و صریح کلمه، دوره ای از زندگی مردم است که خشمشان - خشمی که طی قرن ها قساوت و بی رحمی انباشته شده - نه تنها در حرف که در عمل منفجر می شود. آنهم نه به شکل اعمال فردی، بلکه در حالت اعمال میلیون ها تن از مردم".
بر بستر چنین واقعیاتی ست که انقلاب به وقوع می پیوندد. و اتفاقا برای سرنگونی جمهوری اسلامی و محو تمامی آثار کثافت و نکبت بار این رژیم، راهی جز روی آوری به یک انقلاب اجتماعی برای کارگران و توده های زحمتکش باقی نمانده است.
اما آنچه را که انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن به ما آموخت، لحظه ای نباید فراموش کرد. انقلاب ۵۷ به ما آموخت که، صرف نخواستن یک رژیم و سرنگونی آن کافی نیست. هم اکنون کارگران و توده های زحمتکش باید بدانند چه می خواهند. آگاه باشند که فقط نفی رژیم و ساقط کردن آن کافی نیست. انقلاب، انتقال قدرت سیاسی از طبقه ستمگر- بوژوازی – به طبقه ستمکش – کارکران و زحمتکشان -- جامعه است. انقلاب، تحقق برقراری کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع است. انقلاب، خورد کردن تمام دستگاه های سرکوب و بورکراتیک نظام پیشین به نفع توده هاست. انقلاب، نابودی تمام مناسبات کهن و پوسیده درون جامعه است. انقلاب، انحلال تمام دستگاه های تفتیش و سانسور، جاسوسی و شکنجه و ممنوعیت بی قید وشرط این اقدامات است. انقلاب، تحقق آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراها و کلیه تشکل های دموکراتیک است.
انقلاب، تحقق جدایی کامل دین از دولت و مذهب از مدارس است. انقلاب لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و لغو ستم ملی از ملیت های تحت ستم است.
لذا به روشنی می توان دریافت چرا نیروهای بورژوا – لیبرال و رفرمیست ها، از انقلاب وحشت دارند. و چرا تمامی این نیروها به عمد می خواهند حاکمیت جمهوری اسلامی را با همه کثافاتش به عنوان انقلاب در باور توده ها بنشانند.
اما آنچه را که ابراهیم یزدی در انستیتوی خاورمیانه در واشنگتن بازگو کرده، فراتر از وحشت او از انقلاب است. او پیش از اینکه در وحشت وقوع یک انقلاب بر خود بلرزد، از سقوط جمهوری اسلامی نگران است. وقتی او به نسل جوان ایران توصیه می کند که "نگویید که اگر اینها بروند همه چیز خوب خواهد شد؛ این طور نخواهد بود". در واقع از توده ها و نسل جوان می خواهد که سی سال سرکوب، کشتار، جنایت و ویرانی حاصل از رژیم را نادیده بگیرند و همچنان این نظام ارتجاعی و گندیده را تحمل کنند. این که ابراهیم یزدی توده ها را به تمکین در مقابل رژیم اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی فرا می خواند، فراتر از وحشت او و هم فکرانش از انقلاب است. این دیگر وحشت از انقلاب نیست، حتا وقاحت و بی شرمی نیز نیست، عین جنایت است.
ابراهیم یزدی که توده ها را به پرهیز از انقلاب دعوت می کند، و به نسل جوان توصیه می کند که اشتباه آنها را تکرار نکنند، نه فقط نمی گوید که خود و هم مسلکانش در سی سال پیش نیز خواهان یک انقلاب نبودند، نه تنها برای نسل جوان بازگو نمی کند که خود به عنوان اولین وزیر امور خارجه رژیم، به اتفاق یارانش در همراهی با خمینی، نخستین کسانی بودند که بذر سرکوب را در جامعه افشاندند، بلکه هنوز با وقاحتی باور نکردنی، در صدد محکم کردن پایه های این رژیم جهل و جنایت است.
او بعد از سی سال سرکوب گری، کشتار و جنایات رژیم، بعد از سی سال سلب تمامی آزادی های فردی و اجتماعی توده های مردم و ساقط شدن زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی شان، هنوز منکر سرکوب و وجود خفقان کامل در جمهوری اسلامی ست.
یزدی با بیان اینکه "ما به استقلال دست یافته ایم، اما در مورد آزادی بحث بسیار است"، در واقع شرمگینانه به وجود آزادی در جمهوری اسلامی باور دارد. و فراتر از آن، هنوز به اصلاح رژیم دل بسته است. او به خوبی می داند در صورت وقوع انقلاب اجتماعی چه اتفاقی خواهد افتاد. او با سینه زنی زیر تابوت اصلاحات، با یک تیر دو نشان را هدف گرفته است. اولا وحشت خود، رفرمیست ها و بورژوا – لیبرال ها را از وقوع انقلاب بیان کرده است. و در ثانی، نه به نسل جوان، که به آمریکا و

درصفحه ۷

ازصفحه ۱

رویدادهای تبت، دالایی‌لاما و نقش قدرت‌های بزرگ

آزادی‌مردمی که به بند کشیده شده اند؟ پاسخ منفی ست. آن چه که ناظرش هستیم نزاعی ست، میان قدرت های رقیب، بر سر تقسیم مجدد بازارها.
در این نوشته، مختصراً به مسئله تبت و نقش قدرت های بزرگ در آن، به ویژه امپریالیسم آمریکا و همچنین نقش دالایی لاما و دروغ های رسانه‌های بزرگ خواهیم پرداخت و با یک مثال، نظری به پشتیبانان "استقلال تبت" می افکنیم و سپس تلاش می‌کنیم دلیل اصلی حمایت قدرت‌های بزرگ را از "استقلال تبت" روشن کنیم.
پس از تظاهرات ۲۴ اسفند راهب های بودایی در لهاسا، رسانه های بزرگ اعلام کردند که چین تبت را در سال ۱۹۵۹ "اشغال" کرده است و از آن پس دالایی لاما "وادار" به خروج از تبت و تشکیل یک "دولت در تبعید" گردیده است.
تبت نه در سال ۱۹۵۹ که در سده ی سیزدهم میلادی توسط مغول ها ضمیمه ی چین امروزی گشت. سپس در قرن هجدهم میلادی، منچوها امپراتوری چین را به ۱۸ بخش تقسیم کردند که تبت نیز یکی از آن ها بود. در اواخر سده ی نوزدهم، امپراتوری انگلیس تبت را اشغال کرد و در جای جای آن دفترهای تجاری خود را گشود. دالایی لامای سیزدهم (دالایی لامای کنونی چهاردهمین است) از این فرصت استفاده کرد و خواستار "استقلال تبت" اما زیر سیطره ی استعمارگران انگلیسی شد! پس از پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹، دولت جدید بر سرحدات این کشور که تبت هم جزوی از آن بود تأکید کرد. جمهوری خلق چین با تشکیل چهار منطقه ی خودمختار که تبت یکی از آن هاست شکل گرفت و دالایی‌لاما و دستگاه مذهبی بودایی نیز در رتق و فتق امور به مدت ده سال شرکت داشتند. مخالفت ها از آن جایی شروع شد که جمهوری خلق چین دست به یک رشته اقدامات از جمله اصلاحات ارضی، الغای سرواژ، تشکیل جنبش سوادآموزی در تبت زد. اصلاحات ارضی و لغو سرواژ و غیره اصلاً برای دستگاه مذهبی بودایی مطلوب نبود چرا که راهبان و دالایی لاما خود از بزرگ‌ترین فئودال ها در تبت بودند. این چنین بود که دالایی لاما که در سال ۱۹۵۶ حتا نایب رئیس مجلس خلق چین بود، از این سمت استعفاء داد و سه سال بعد چین را داوطلبانه ترک کرد. در همین سال ۱۹۵۹ بود که یک حرکت مسلحانه از صومعه های بودایی آغاز شد. اکنون روشن شده است که این حرکت مسلحانه مستقیماً توسط CIA برنامه ریزی شده بود. یک مأمور سابق "سیا" به نام جان کنت ناوس در کتابش، "یتیمان جنگ سرد" می نویسد که آمریکا بین سال های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ جنگجویان تبتی را در صحراهای کلرادی آمریکا آموزش می داد و سپس آنان را برای نبرد به تبت بازمی گرداند. آمریکا همچنین برای آنان یک قرارگاه در کشور نپال برپا کرده بود. اما اکثر این جنگجویان در نبردهای مسلحانه کشته شدند تا این که در سال ۱۹۷۴ پس از دیدار مائو و نیکسون کاملاً از بین رفتند. یک گزارش دفتر امور خارجه آمریکا که در دهه پنجاه میلادی تدوین شده بود و اخیراً با توجه به گذشت زمان علنی شده است چنین می نویسد:"تبت از نظر استراتژیک و ایدئولوژیک مهم است. برای این که استقلال تبت می‌تواند به مبارزه با کمونیسم کمک کند، بنابراین به نفع ماست که از این استقلال دفاع کنیم. با این حال تبت به تنهایی برای ما مهم نیست و مهم روش هایی ست که ما باید در مقابل چین اتخاذ کنیم." هر چند گزارش هایی از این نوع بیش از پنجاه سال پیش تهیه شده اند، اما ملاقات های دالایی لاما با جرج بوش و حمایت دیگر قدرت‌های بزرگ از وی نشانگر آنند که تمام این قدرت ها هنوز سیاست های آن سال ها را دنبال می‌کنند و آن هم با اتکاء به دستگاه مذهبی بودایی و فرد اول آن که دالایی‌لاما باشد.
دالایی لاما اکنون به یکی از رهبران مذهبی مد روز تبدیل شده است و بودائیسم را یک مذهب صلح و صفامعرفی می کند. واقعیت در این زمینه هم جز این است. تا آن زمانی که دالایی لاماها در تبت فرمانروایی مطلق می‌کردند، سرف ها و برده ها حتا حق نداشتند در چشمان آنها نگاه کنند وگرنه سر از بدنشان جدا می کردند. فردی به نام هاینریش هرر در کتابی به نام "هفت سال در تبت" می نویسد که روزی یک مرد یک چراغ طلایی را از یکی از صومعه های کیرونگ دزدید. راهبان بودایی وی را پیدا کردند و هر دو دستش را قطع نمودند و سپس او را در پوست یاک قرار داده و به حال خود رها کردند. هارر در این کتاب می‌نویسد که راهبان بودایی به قماربازان رحم نمی کنند و گاهی چنان آنان را شلاق می‌زنند که جان خود را از دست می‌دهند. هارر در بخش دیگری از کتاب ادامه می‌دهد راهبان بودایی زناکاران را با بریدن بینی مجازات می کنند. او می افزاید که راهبان بودایی ازدواج بین یک زن تبتی و یک مرد مسلمان را می پذیرند، اما زن تبتی به هیچ وجه حق ندارد مذهب بودایی خود را تغییر دهد.
بنابراین در چارچوب سنت ها و قوانین، بودائیسم دست کمی از بقیه مذاهب از جمله اسلام ندارد و دالایی لاما هم مترقی تر از پاپ و آیت الله های اسلامی نیست. در این رابطه می‌توان به این نکته اشاره کرد که وی بارها علیه سقط جنین و همجنسگرایان موضع‌گیری کرده است.
دالایی‌لاما که رئیس‌کل (بخوان ولی فقیه) "دولت در تبعید تبت" است تا سال ۱۹۸۰ دریافت سالی ۱۸۰ هزار دلار از CIA را تکذیب می کرد اما در این سال با توجه به قوانین آمریکا اسنادی علنی شدند که نشانگر دریافت این مبلغ از سوی دالایی لاما بین سال های ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۲ هستند. از آن پس یک نهاد دیگر آمریکا به نام NED که زیر نظر کنگره ی آمریکاست سالیانه ۱۷۰ میلیون دلار به دم و دستگاه دالایی‌لاما اختصاص می‌دهد. دالایی لاما می‌گوید که برادرانش که از اعضای دولت در تبعیدش هستند به رتق و فتق امور می پردازند. این دو برادر توبتن نوربو و دیگری گیالی تونروپ نام دارند که هر دو از سال ۱۹۵۱ به خدمت CIA درآمده اند. در آن سال ها، اولی مسئول جمع آوری منابع مالی و دومی مسئول حرکات مسلحانه بود.
همان طور که در ابتدای نوشته یادآور شدیم رویدادهای اواسط مارس در لهاسا و همزمانی سئوال برانگیزشان با بازی های المپیک در پکن موجب شد که عده ای در کشورهای اروپایی و آمریکایی دست به اقداماتی بزنند و مراسم حرکت مشعل المپیک را مختل نمایند. یکی از تشکلاتی که در اختلال این مراسم شرکت کرد، "گزارشگران بدون مرز" در فرانسه بود. گزارشگران بدون مرز یک تشکل غیر دولتی (NGO) واقعی نیست و تشکلی ست که یکی از منابع تأمین بودجه‌اش NED، وابسته به کنگره‌ی آمریکا و زیرمجموعه CIA می باشد. اخیراً ماکسیم ویوا در کتابی به نام "چهره ی پنهان گزارشگران بدون مرز" که نتیجه ی یک کار تحقیقی پنج ساله است نشان داده است که گزارشگران بدون مرز را نه فقط NED بلکه دو نهاد دیگر وابسته به CIA که USAID و "کانون آزادی کوبا" می‌باشند تأمین مالی می‌کنند. به هر حال اعضای همین تشکل دروغین غیردولتی از جمله کسانی بودند که در پاریس دست به اخلال در حرکت مشعل المپیک زدند و رهبر آن که فردی به نام روبر منار است خواهان آن شده است که رؤسای دولت ها، مراسم گشایش بازی‌های المپیک را تحریم کنند.
در رابطه با تبت بیش تر قدرت های بزرگ از قبیل آمریکا، فرانسه و غیره بر طبل استقلالش می کوبند و جرج بوش که خود یک جنایتکار جنگی ست دالایی لاما را "یک مرد صلح" توصیف می کند. اما به راستی چرا وقتی مثلاً کورس ها خواهان استقلال از فرانسه هستند با باسک ها از اسپانیا، این موضوع نکوهیده است اما وقتی تبت و غیره می‌خواهند "مستقل" شوند، قدرت های بزرگ از آن حمایت می کنند؟ دلیل اصلی این است که قدرت‌های بزرگ امپریالیستی همچون آمریکا و فرانسه همواره در پی تقسیم بازارهای اقتصادی هستند. در کورس و باسک مسئله‌ی تقسیم بازار برای آن ها وجود ندارد اما این مسئله در تبت وجود دارد و اگر بتوانند آن را از چین جدا کنند چه از نظر اقتصادی و چه از نظر استراتژیک به نفع اشان است. همگان شاهد بوده اند که در سال های اخیر چندین کشور در اروپای شرقی شکل گرفتند که هیچگونه دلیلی برای پدیدآوردن آنها به جز تقسیم اقتصادی و تضعیف‌شان وجود نداشت که آخرینشان هم کسوو بود.
به هر حال رویدادهای تبت را باید از این نظر مورد بررسی قرار داد که بازیگران آن از صدر تا ذیل، خواهان بازگشت به عقب هستند و از این لحاظ تمامی آنان مرتجعینی بیش نیستند.

زنده باد سوسیالیسم

ازصفحه ۸

جنگ و گریز زنان با حکومت اسلامی ادامه می‌یابد

حفاظت دختران در برابر آسیب هاي اجتماعي از حیث اجرایي و مسائلي چون بلااستفاده ماندن بخشي از هزینه هاي صرف شده براي تربیت نیروي متخصص، تغییر جنسیتي بازار کار و... از حیث اجتماعي و اقتصادي عنوان شده بود.

زمینه‌ی طرح مساله

علی رغم محدودیت های متعددی که حکومت اسلامی در عرصه‌ی تحصیل، اشتغال و فعالیت اجتماعی برای زنان ایجاد کرده است، حضور زنان در سطح آموزش عالی، بویژه از دهه‌ی هفتاد، رو به افزایش نهاد. تا آن جا که اوائل دهه ی هشتاد، برای نخستین بار درصد راه یافتگان دختر به دانشگاه‌ها بر پسران پیشی گرفت (۶۵ درصد در برابر ۳۵ درصد). این امر که عمدتا ناشی از یکرشته عوامل اجتماعی و فرهنگی بود، در عین حال تاثیرات بارزی بر جو دانشگاه ها و توازن قوای میان زنان و مردان جوان در سطح جامعه بر جای باقی می‌گذاشت و نتایجی دقیقا متضاد آن فرهنگی که حکومت اسلامی طی سه دهه ی گذشته در صدد قالب کردن به جامعه است، در بر داشت. از این رو، در سطح حکومت این مساله مطرح شد که ادامه‌ی این روند، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی قابل تحمل نیست و از دید اقتصادی نیز سرمایه گذاری بر آموزش عالی دختران، که هزار مانع مرئی و نامرئی و قانونی و فرهنگی بر سر راه اشتغال آنان وجود دارد، هدر دادن امکانات دولت محسوب می‌شود. استدلال شد که دخترانی که از دانشگاه ها فارغ التحصیل می شوند، امکان یافتن کار ندارند. گفته شد افزایش تحصیلات دختران توقعات آن ها را بالا می برد و به افزایش سن ازدواج، بحران در روابط خانوادگی و افزایش طلاق می‌انجامد.
در زمینه‌ی جنبه‌ی اقتصادی آموزش عالی زنان، و ربط دادن بیکاری گسترده مردان به این مساله، البته حکومت اسلامی حرف تازه ای نمی‌زند. نظام سرمایه‌داری در این زمینه بارها و بارها و در کشورهای مختلف نشان داده است که در شرایط گسترش بیکاری و بحران اقتصادی، زنان نخستین کسانی هستند که به خانه‌ها فرستاده می‌شوند. آنان در شرایطی که سرمایه به نیروی کار ارزانشان احتیاج دارد، با حقوق و دستمزدی که بنحو فاحشی پائین‌تر از دستمزد مردان است به کار گرفته می‌شوند، و با سرریز نیروی کار، به خانه ها بازگردانده می‌شوند تا باز به هنگام نیاز، نیروی کارشان با ارزان‌ترین بها به کار گرفته شود. اما در همین جا استدلال سران حکومت که می گویند به دلائل فرهنگی و فیزیکی، زنان تحصیل کرده امکان اشتغال در برخی از رشته ها را ندارند، و بیکار می‌مانند، می‌لنگد. حتا آمار دولتی چنین تفاوت فاحشی را میان بیکاران تحصیل کرده زن و مرد نشان نمی‌دهد.
نتایج سالنامه آماری ایران که در سال۱۳۸۱ منتشر شد، حاکی است که به ازای هر۱۰۰ مرد شاغل، فقط ۱۶ زن مشغول کار هستند. این امر البته نتیجه‌ی مستقیم سیاست های زن ستیزانه‌ی حکومت اسلامی در محدود کردن اشتغال زنان است. البته باید درنظر داشت که تعداد زنان شاغل به ظن قریب به یقین بالاتر از این رقم است اما درصد بالایی از زنان شاغل در بخش هایی به کار مشغولند که در آمار به حساب نمی‌آید. اما حتا اگر همین آمار را مبنا قراردهیم، نسبت زنان بیکار با تحصیلات عالی به مردانی که تحصیلات عالی دارند اما بیکارند، ماجرای دیگری است. نتایج همان تحقیق آماری در این زمینه حاکی است که، به ازای هر۱۰۰ مرد بیکار با تحصیلات عالي ،۷ / ۱۲۲ زن باشرایط مشابه جویای کار هستند. این نسبت برای زنان در مناطق شهری و روستایي به ترتیب ۹ / ۱۲۷ و ۱ / ۹۵ است. بنابراین، این استدلال که گویا زنان با تحصیلات عالی اغلب بیکار و مردان با تحصیلات دانشگاهی اغلب شاغلند، بی‌پایه است.
اما آن چه مساله‌ی افزایش روی‌آوری دختران به تحصیلات عالی را برای حکومت اسلامی حساس و غیر قابل پذیرش می‌کند، سوای پایه‌ی اقتصادی این بحث و ارتباط یا عدم ارتباط آن با مساله ی بیکاری، جنبه ی فرهنگی و اجتماعی قضیه است. در یک کلام، افزایش زنان تحصیل‌کرده ی مستقل که به قوانین و فرهنگ مردسالار و زن ستیز-اسلامی حاکم وقعی نمی‌نهند، با فلسفه ی وجودی حکومت اسلامی در تضاد است. افزایش این زنان، و آگاهی روزافزون آنان به حقوق خویش نتایج بسیار گسترده ای می تواند برای حکومت اسلامی دربرداشته باشد که برخی از نمایندگان مجلس و سایر دست اندرکاران حکومت بر آن ها انگشت می‌گذارند.
واقعیت این است که جمهوری اسلامی در مواجهه با مساله زنان با مشکل لاینحلی روبروست. قوانین جمهوری اسلامی زن را نصف مرد تلقی می‌کنند. قوانین خانواده، مرد را حاکم مطلق خانواده می‌دانند به نحوی که زن باید مطیع و فرمانبردار مرد باشد. حتی رابطه با دوستان و اقوام منوط به رضایت شوهر است. زنان بدون اجازه پدر و یا همسر از حق کارکردن محرومند. مرد می‌تواند تا چهار زن عقدی و بی نهایت زن صیغه‌ای داشته باشد، مرد مجاز است در صورت عدم تمکین ، زنش را مجازات کند، مرد می‌تواند هر زمان که اراده کرد همسرش را طلاق دهد، از پرداخت نفقه و تامین زندگی زن خودداری کند. فرزندانش را از او بگیرد. و زن باید در تمام این موارد تحمل کند و دم نزند. در جامعه نیز همه گونه محدودیتی اعمال می‌شود تا زنان را از مشارکت در امور اجتماعی محروم کنند. اما زنان برای تغییر این شرایط به پا خاسته‌اند. روی‌آوری به آموزش عالی آن وسیله‌ای است که می‌تواند تناسب قوا را در این نبرد نابرابر به نفع زنان تغییر دهد. آنان آگاهی کسب می‌کنند، موقعیت خویش را بهبود می‌بخشند و به این ترتیب به روابط نابرابر درون خانواده دست رد می‌زنند، محدودیت های قانونی و اجتماعی را دور می‌زنند تا خود را اثبات کنند و به حقوق برابر دست یابند.
حکومت اسلامی که اساس آن بر پایه نابرابری زن و مرد و اعمال تبعیض بر زنان قرار دارد، می‌خواهد با تصویب چنین طرح‌هایی جلوی رشد آگاهی زنان را سد کند و از این طریق زنان را وادارد به رابطه نابرابر در درون خانواده تمکین کنند. اما روند ۲۹ سال گذشته به خوبی نشان می‌دهد که غول از شیشه بیرون آمده، و دیگر نمی‌توان زنان را به خانه بازگرداند و به پذیرش رابطه قدرت نابرابر و مردسالار ناگزیر کرد.
سران حکومت اسلامی می‌توانند مطمئن باشند که محدودکردن ورود دختران به دانشگاه ها نیز همانند سایر اقدامات از قبیل جداسازی در محیط کار، ایجاد بیمارستان و پارک زنانه و سایر ترفندهایی از این دست، بی‌ثمر است. زنان راه دور زدن این قوانین را نیز پیدا خواهند کرد. جنگ و گریز زنان با حکومت اسلامی زمانی پایان می‌یابد که حکومت اسلامی پایان یافته باشد.

از صفحه ۵

وحشت از انقلاب یا . . .

دنیای سرمایه داری پیام داده است که، حفظ منافع استراتژیک آنها، حفظ پایه های نظام سرمایه داری در ایران، در گرو ماندگاری جمهوری اسلامی است نه در سرنگونی آن. وقتی او با اما و اگر از وجود آزادی در جمهوری اسلامی حرف می زند، در واقع مبلغ این پیام است که او و یارانش هنوز تابوت اصلاحات را بر دوش دارند و چند صباحی دیگر قادرند در میادین شهر آنرا به نمایش بگذارند.
به راستی اگر انقلابی در کار نیست و کسی به دنبال انقلاب نیست، چرا ابراهیم یزدی ها، بورژوا – لیبرال ها، رفرمیست ها و همه آنهایی که دل در گرو اصلاح رژیم دارند، مدام در مذمت انقلاب سخن می گویند. انقلاب را همانند کابوسی وحشتناک تبلیغ و ترویج می کنند، توده ها و نسل جوان را هشدار می دهند که "اشتباه آنها را تکرار نکنند".
وقتی حتا مخالفین سرسخت انقلاب، شبانه روز در مذمت انقلاب سخن می گویند و در هر نوشته، بیانیه، سخنرانی و میزگردی از کابوس انقلاب حرف می زنند، نفرت خود را از انقلاب بیان می کنند، این خود نشانی از این واقعیت است که مسئله انقلاب، به مسئله تهدید کننده روز برای رژیم و تمام مرتجعین حافظ نظم موجود تبدیل شده است.

رژیم جمهوری اسلامی رابابد با یک اعتصاب عمومی سیاسی وقیام مسلحانه برانداخت

جنگ و گریز زنان
با حکومت اسلامی ادامه می‌یابد

با اظهار نظر وزیر علوم حکومت اسلامی پیرامون سهمیه بندی جنسیتی ورود به دانشگاه ها، مساله ی ایجاد محدودیت برای ورود دختران به دانشگاه ها، به صورت رسمی در آمد. وی که در جمع اعضاي هيات علمي دانشگاه فرودسي مشهد و سبزوار حاضر شده بود ابتدا به مسئولان اطمینان داد که خطری از زاویه‌ی افزایش فارغ التحصیلان دختر دانشگاه ها متوجه حکومت نیست و افزود: در حال حاضر ۴۹ درصد از دانشجویان پسر و ۵۱ درصد از دانشجویان دختر هستند و به همین دلیل جاي نگراني وجود ندارد. وي گفت در صورتي که دانشگاه احساس کند که در رشته اي ترکیب جمعیتي خاصي باید لحاظ شود مي تواند به سازمان سنجش اعلام کند تا سازمان سنجش بر این اساس اقدام به پذیرش دانشجو کند.

این اظهار نظر در شرایطی صورت می‌گیرد که سخنان رئیس سازمان سنجش آموزش کشور، که از ضرورت محدود کردن ورود دختران به دانشگاه‌ها سخن گفته بود، اعتراضات شدیدی را برانگیخت. رئیس سازمان سنجش آموزش در اوائل اسفند سال گذشته ضمن تایید اعمال پذیرش جنسیتي در آزمون کنکور سراسري ۸۷، حداقل ورود دختران و پسران را براي سال آینده ۳۰ درصد اعلام کرد و گفت؛ «حداقل ورود شامل ۳۰ درصد دختر و ۳۰ درصد پسر مي شود و بقیه داوطلبان به صورت رقابتي پذیرش مي شوند و این بدان معني است که ۳۰ درصد دختران با دختران و ۳۰ درصد پسران با پسران رقابت مي کنند.»

مساله سهمیه بندی جنسیتی ورود به دانشگاه‌ها اما به قبل‌تر برمی‌گردد. در بهمن ۱۳۸۵ طرحی توسط تعدادی از نمایندگان به مجلس ارائه شد که خواستار محدود کردن ورود دختران به دانشگاه ها بود. مرکز پژوهش هاي مجلس نیز گزارشی منتشر نمود که در آن از افزایش دانشجویان دختر نسبت به پسران اظهار نگرانی شده و گفته شده بود؛ «نسبت دختران براي ورود به آموزش عالي و شرکت کنندگان در کنکور سراسري و پذیرفته شدگان دختر از سال ۱۳۶۲ تاکنون افزایش چشمگیري یافته است، به طوري که تعداد شرکت کنندگان زن در کنکور از ۴۲ درصد به ۶۵ درصد و میزان پذیرفته شدگان نیز از ۳۲ درصد به ۶۵ درصد ارتقا یافته است که این امر زمینه ساز بروز نگراني هایي شده و به همین سبب سازمان سنجش در سال ۱۳۸۵ (براي ۲۶ رشته) و در سال ۱۳۸۶ (براي ۳۹ رشته) با اعمال سیاست متناسب سازي آزمون سراسري ضرایبي را- به صورت ۴۰-۳۰ درصد زن، ۴۰-۳۰ درصد مرد و مابقي به صورت رقابتي- براي توزیع دانشجویان بر حسب جنسیت در نظر گرفته که این امر تاکنون در مراجع و مجامع کارشناسي به دقت واکاوي و بررسي شده است.»

در بخش دیگري از این گزارش علت نگراني ها مسائلي از قبیل تامین خوابگاه و

در صفحه ۷

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه‌شنبه، پنجشنبه و جمعه‌ی هر هفته، از ساعت ۵ / ۹ تا ۵ / ۱۰ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه‌های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، http://www.radioshora.org ، نیز پخش می‌شود.

شماره پیام گیر صدای دمکراسی شورائی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمائید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
I. W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس سازمان فداییان (اقلیت)
۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما برروی اینترنت:
http://www.fadaian-minority.org

پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR
Organization Of Fedaian (Minority)
No 523 April 2008